

## ما روئین تنیم

### ثریا آزادفر

اندیشه مرد سالار حاکم بر کشورمان همواره سعی بر این دارد که ما زنان را در چنبره قدرت خویش نگاه دارد و تلاش میکند اذهان ما را به هر سمتی که خود تمایل دارد سوق دهد و دربهای امید و اندیشه و آروز را به روی ما ببندد، اما بستن هر دری به روی ما شاید کار ساده‌ای برای آنان باشد اما گشودن هر دریچه ما را به روزنه‌ای از امیدواری وصل میکند که سرچشمه توانستنهایمان را نشانی دارد، این حدیث ماست با حکومتی که روزانه بر سر اولیه ترین حقوق انسانی خود با آن دست و پنجه نرم میکنیم، داشتن حق انتخاب پوشش، داشتن حق سخن گفتن و داشتن هر چیز مستقل و داشتن هر حقی که شاید برای کسانی که بین ما زندگی نمیکنند خنده‌دار و خواستن آن عجیب و غریب هم باشد موضوعاتی است که ما روزانه برای داشتن آن باید هزینه بپردازیم، برای ما مشخص است که مجددا داریم مبارزات آزادیخواهی خود را از صفر شروع میکنیم ولی این هم واضح است که خودمان در نقطه صفر نیستیم و دیرینه یکصد ساله داریم این تمامی اهمیت موضوعی است که هم ما و هم دولتمردان به آن تسلط کافی داریم، آنها سعی میکنند ما را ناامید از حق طلبی کنند و ما سعی میکنیم که بگوییم نمیتوانید و این تمام جدال روزانه ما و آنهاست، آنها سعی میکنند به ما بفهمانند که همه چیز بیم و ترسی است که روزانه در مقابل چشم ما میگسترانند و ما با همه قدرت و توان میگوییم آنچه میگوی و نشانم میدهی حکایت از گذشته دارد او از بیم میگوید که در پشت سر من است و من از امید میگویم که پیش روست همین تفاوت من و اوست،

همواره سخن گفتن از ناامیدیها، سخن گفتن از بدبختی و فلاکت و فاجعه و سخن گفتن از درد و رنج و بدبختی و اندوه غم، بر غم ما می‌افزاید و ما را باز هم به ورطه نامرادیها، میکشاند. به همین دلیل است که با رویش دوباره بهار میتوان بر این تیرگی و سردی زمستان غالب آمد چرا که گفتن از ناامیدی سخن تازه نیست، گفتن رنج به رنج می‌افزاید و درد به درد و غم بر غم، حرف نو اما گرمی و طراوت و خرمی و سرسبزی و سخن گفتن از امید و امیدواری است و سخن گفتن از ایستادگی در مقابل آنچه که با آن مخالفیم، من آنجا در آن زمستان سیاه و نکبت بغضم را در گلو خفه کردم ولی الان با آمدن بهار امید، فصل رویش و زندگی، برای اینکه بار دیگر با فاجعه ای همسان مواجه نشوم و با تجربه‌ای مملو از پند و عبرت بغضم را فریاد میکنم و عیان میسازم و میگویم آری من روئین تنم، من یک زنم و هرگز به بند کشیدن من را نخواهی دید هرگز.

احسنت بر هر که بر علیه تبعیض و نابرابری رنجی متحمل می شود

فروردین ۱۳۸۷